



**Conceptual Blending in Kelileh va Demneh Stories: Using the Theory of
Foucault and Turner**

Naeem Amouri(*Responsible author*)

*Associate Professor Department of Arabic Language and Literature
Shahid Chamran University of Ahvaz-Iran(n.amouri@scu.axc.ir)*

Fatemeh Takhti

*Ph.D. Student of Arabic Language and Literature
Shahid Chamran University of Ahvaz-Iran*

Received on: 08/06/2020

DOI: 10.30479/lm.2020.13463.3049

Accepted on: 21/09/2020

© xxxx Imam Khomeini International University. All rights reserved.

Abstract

Conceptual blending theory allows the mind to apply multiple interconnected mental spaces that have different meanings. Then it combines them and examines these different meanings efficiently and correctly to achieve the semantic network that forms the mental spaces. In most of the Kelileh va Demneh stories, the conceptual blending is prominent and the author's mind plays a fundamental role. The semantic network of personalizing the stories of Kelileh va Demneh is a combination of elements and characteristics of incompatible spaces, and the combination of these spaces together creates emerging meanings and structures in mind. Therefore, this research seeks to identify and represent the conceptual blending symbols of Kelileh va Demneh stories based on Fauconnier and Turner theory in a descriptive and content analysis manner. The paper emphasizes the processes of “composition, complementarity, and complexity”, retrospect, accessibility, and critical role-value relationships. Because these processes have the greatest impact on the conceptual formation of these stories. This study shows that the most prominent conceptual blending of Kelileh va Demneh stories is a combination of incompatible spaces (human and animal), (human and devil) and (human and natural beings). Not all elements in incompatible spaces are projected into the space of the blend. However, the choice is made. The selection differs from one blend to another to emerge a variety of conceptual symbols emerge.

Keywords: Kelileh va Demneh, Cognitive Semantics, Conceptual Blending, Fauconnier and Turner.

نمادهای آمیزه مفهومی در حکایت‌های کلیده و دمنه بر اساس نظریه فوکونیه و ترنر*

نعیم عموری، دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید چمران اهواز

فاطمه تختی، دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

نظریه آمیزه مفهومی به ذهن این امکان را می‌دهد که فضاهای ذهنی متعدّد و مرتبط با هم را که معانی مختلفی دارند به کار گیرد. سپس آن‌ها را با یکدیگر ترکیب کند و این معانی مختلف را به شیوه‌ای کارآمد و درست بررسی کند و به شبکه معنایی تشکیل‌دهنده فضاهای ذهنی دست‌یابد. در بیشتر حکایت‌های کلیده و دمنه آمیزه مفهومی برجسته است و تفکر و خیال نویسنده در آن نقشی بنیادین بازی می‌کند. شبکه معنایی شخصیت‌پردازی حکایت‌های کلیده و دمنه، تلفیقی از عناصر و ویژگی‌های فضاهای ناسازگار است و آمیزش این فضاها با هم، معانی و ساختاری نوظهور را در ذهن ایجاد می‌کند. از این رو این پژوهش در پی شناسایی و بازنمایی نمادهای آمیزه مفهومی حکایت‌های کلیده و دمنه بر اساس نظریه فوکونیه و ترنر، به روش توصیفی و از نوع تحلیل محتوا است. بیشترین تأکید مقاله بر فرایندهای «ترکیب، تکمیل و پیچیدگی»، واپس‌فکنی، اصل دسترسی و روابط حیاتی نقش-ارزش است؛ زیرا این فرایندها بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری آمیزه مفهومی این حکایت‌ها دارند. این پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین نمود آمیزه مفهومی حکایت‌های کلیده و دمنه تلفیقی از فضاهای ناسازگار (انسان و حیوان)، (انسان و شیطان) و (انسان و موجودات طبیعی) است. همه عناصر موجود در فضاهای ناسازگار به فضای آمیزه فرافکنی نمی‌شوند، بلکه انتخاب صورت می‌گیرد، و این انتخاب از آمیزه‌ای به آمیزه دیگر متفاوت است، بنابراین نمادهای آمیزه مفهومی متنوعی پدیدار می‌شود.

کلمات کلیدی: کلیده و دمنه، معناشناسی شناختی، آمیزه مفهومی، فوکونیه و ترنر.

*- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

- نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسؤل): n.amouri@scu.axc.ir

- شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/Im.2020.13463.3049

۱- مقدمه

واژگان معانی مختلفی را در خود جای داده‌اند و با به کارگیری مفاهیم متفاوتی که هر واژه در خود پنهان کرده‌است؛ پیکره یک اثر پایه‌ریزی می‌شود. بر اساس مطالعات معرفت‌شناختی، نویسندگان و باطن پدیده‌ها را موشکافی می‌کند و جنبه‌های متفاوتی از یک پدیده را در ذهن خواننده مجسم می‌سازد و آن‌ها را با شیوه‌ها و ترفندهایی نوظهور در حکایت بیان می‌کند تا جایی که در نگاه نخستین برای خواننده قابل درک نیست اما با استفاده از شگردهایی این عوامل غیر قابل درک برای خواننده تا اندازه‌ای قابل قبول می‌شود.

ترنر معتقد است با بهره‌گیری از شگرد آمیزه مفهومی می‌توان دو فضای ذهنی ناسازگار و متناقض را از زاویه‌ای هنرمندانه با هم تلفیق کرد. هرچند این نگاه تازه غیر واقعی است؛ اما با برهم‌زدن برخی عادت‌ها می‌توان این نقش‌ها را واقعی و ملموس جلوه داد.

هدف این پژوهش بررسی حکایت‌هایی از کلیله و دمنه بر اساس نظریه آمیزه مفهومی است که دستاوردی مهم در معناشناسی شناختی به شمار می‌آید و ما را در رسیدن به چگونگی آفرینش معنی و شخصیت‌پردازی در ذهن نویسنده یاری می‌رساند. پژوهش پیش‌رو با بررسی حکایت‌های کلیله و دمنه در تلاش است به این پرسش پاسخ دهد که نمادهای آمیزه مفهومی در حکایت‌ها چگونه تبیین شده‌است؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

۱-۲-۱- پیشینه نظریه آمیزه مفهومی

از اواسط سال ۱۹۷۰ میلادی مطالعات زیادی در ارتباط با معرفت‌شناسی شناختی آغاز گردید و در زمینه معناشناسی زبانی و ارتباط آن با ذهن و چارچوب فکری نتایجی به دست آمد. پژوهشگران غربی در زمینه معرفت‌شناسی شناختی تحقیقات فراوانی انجام داده‌اند و به نتایج خوبی دست یافته‌اند. فوکونیه از جمله پژوهشگرانی بود که در زمینه فضاهای ذهنی کار می‌کرد و در فرایند ساخت معنی به نتایجی رسید. اساس نظریه‌اش این بود که هر مفهومی شامل دو فضای ذهنی است که یکی از آن‌ها زیربناست و فضاهای دیگر از آن پیروی می‌کند. ترنر هم فرایندهای معناسازی را از دیدگاه استعاره مفهومی در زبان ادبی مطالعه می‌کرد. فوکونیه در ادامه مطالعات خود در زمینه فضاهای ذهنی از همکاری ترنر بهره برد و با کمک یکدیگر پژوهش‌های زیادی انجام دادند. این دو در سال ۱۹۹۴ و ۱۹۹۸ میلادی پی بردند که نظریه فضاهای ذهنی با نظریه آمیزه مفهومی مرتبط است. در ادامه کار در سال ۱۹۹۹ میلادی بر اساس نظریه فضاهای ذهنی، نظریه آمیزه مفهومی را معرفی کردند و باور داشتند که این نظریه چارچوبی برای بررسی انسجام اطلاعات در ذهن انسان فراهم می‌کند.

با آن‌که بیش از دو دهه از تحقیقات فوکونیه و ترنر در این زمینه می‌گذرد و دانشمندان غربی نظیر گریدی (۱۹۹۹م)، فریمن (۲۰۰۰م)، کولسون (۲۰۰۱م)، پی. آلونسو (۲۰۰۳م)، سیندینگ (۲۰۰۵م)، دنسی جیر (۲۰۰۶م)، ای‌سمینو (۲۰۰۶م) و ... به نتایجی در زمینه فضاهای ذهنی و آمیزه مفهومی دست یافته‌اند؛ اما پژوهشگران ایرانی و عربی تازه به این عرصه پا نهاده‌اند.

۲-۱- پژوهش‌های عربی در زمینه آمیزه مفهومی

کتاب «نظریات لسانیة عرفیة» از الزناد (۲۰۱۰)؛ بر پایه زبان‌شناسی شناختی در دو بخش تحت عنوان «العرفنة وعلومها مدخل تاریخی مفهومی» و «في بعض النظريات اللسانية العرفیة» نگارش یافته‌است. بخش نخست آن شامل دو باب اصلی است که باب اول دارای مقدمه، سه فصل و نتیجه‌گیری و باب دوم دارای مقدمه و شش فصل است. نگارنده در فصل ششم از باب دوم درباره نظریه آمیزه مفهومی به مباحثی از قبیل کلیات نظریه آمیزه مفهومی، فرایند آمیزه مفهومی ابزاری برای تولید ساختار معنایی جدید و شبکه معنایی آمیزه مفهومی می‌پردازد. وجه تمایز این کتاب تجاوز آن از کلیات نظریه آمیزه مفهومی به تحلیل اجرایی آمیزه مفهومی از طریق مثال «التاقة سفينة الصحراء» است. کتاب «النص والخطاب: مباحث لسانیة عرفیة» از الزناد (۲۰۱۱)؛ به بنیان معرفت‌شناختی در گفتمان روایی به طور مفصل پرداخته‌است. در بخش پایانی به بررسی نظریه فضاهای ذهنی و استعاره مفهومی در متون تمثیلی و رمزی و همچنین نظریه آمیزه مفهومی در گفتمان روایی و کاریکاتور می‌پردازد. کتاب «الإشهار القرآني والمعنى العرفاني في ضوء النظرية العرفانية والمزج المفهومي والتداولية (سورة يوسف نموذجاً)» از سلیمان أحمد (۱۴۳۶ / ۱۵-۲۰۱۴) با بهره‌گیری از موضوعاتی هم‌چون نظریه معرفت‌شناسی شناختی و آمیزه مفهومی سوره حضرت یوسف را تفسیر کرده‌است. پایان‌نامه «دراسة حکایة شق الصدر في المصادر الحديثية والتاريخية في ضوء نظريتي الأفضية الذهنية والمزج المفهومي» از تختی (۱۳۹۵)؛ با تکیه بر دو نظریه فضاهای ذهنی و آمیزه مفهومی به بررسی چگونگی ساخت معنا و شخصیت‌پردازی در حکایت شق الصدر می‌پردازد و تلاش می‌کند تا فرایندهایی را که در جهان ذهنی راویان حکایت نقش دارد را به روشنی بیان نماید و نقش آن‌ها را در چگونگی خلق معنا و حفظ پیوستگی میان طرح داستان مشخص سازد.

۳-۲-۱- پژوهش‌های فارسی در زمینه آمیزه مفهومی

مقاله روایت‌شناسی «کاربست نظریه آمیختگی مفهومی بر قصه‌های عامیانه ایرانی» از برکت وهمکاران (۱۳۹۱)؛ به تبیین فرایند معناسازی و شخصیت‌پردازی در دو قصه از قصه‌های عامیانه (قصه روباه و خروس و قصه ننه ماهینک) بر اساس نظریه ج. فوکونیه و م. ترنر می‌پردازد. در ادامه موفق می‌شود سطوح شناختی متمایز و پیچیدگی‌های نهان ذهنی در سطوح مختلف قصه‌ها (خواننده، راوی و حتی

شخصیت‌های داستانی) را آشکار سازد. کتاب «مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی» از روشن و اردبیلی (۱۳۹۲)؛ به بررسی معناشناسی شناختی در هفت فصل می‌پردازد و در فصل ششم و هفتم کتاب به ترتیب به تبیین نظریه فضاهاى ذهنی و آمیزه مفهومی می‌پردازد. مقاله «ادغام نوشتار و تصویر در متون ادبی بر اساس نظریه ادغام مفهومی» از صادقی (۱۳۹۲)؛ در این مقاله به بررسی چگونگی شکل‌گیری و خوانش آثار ادبی دیداری می‌پردازد که از تلفیق تصویر و نوشتار ایجاد می‌شوند. همچنین نوع جدیدی از درک رابطه میان تصویر و نوشتار را معرفی می‌کند. مقاله «پیوستگی معنایی متن از منظر نظریه آمیختگی مفهومی» از اردبیلی و همکاران (۱۳۹۴)؛ به بررسی پیوستگی معنایی در قصه سگ سفید از مجموعه قصه‌های بلوچی (بخشی زاده گشتی، ۱۳۸۲) پرداخته و مانند مقاله پیشین در صدد آشکارسازی سطوح شناختی متمایز و پیچیدگی‌های نهان ذهنی در سطوح مختلف قصه‌ها شده است. مقاله «بررسی ارتباط مهارت‌های تفکر انتقادی و فرایندهای ساخت معنی در ذهن در یک نمایش از مجموعه کلاه قرمزی» از حسام‌پور و سینایی نوبندگانی (۱۳۹۴)؛ به سنجش ارتباط مهارت‌های تفکر انتقادی فسیونه و فرایندهای ساخت معنا در ذهن با تکیه بر نظریه آمیزه مفهومی فوکونیه و ترنر می‌پردازد.

رویکرد این پژوهش، توصیفی - تفسیری و از نوع تحلیل محتواست. نگرش تحلیلی آن پیاده‌کردن فرایندهای آمیزه مفهومی بر حکایت‌های کلیله و دمنه است. در این مقاله ظرفیت‌های کلیله و دمنه بر اساس نمادها و ساز و کارهای آمیزه مفهومی بررسی گردید. بیشترین تأکید مقاله بر فرایندهای «ترکیب، تکمیل و پیچیدگی»، واپس‌کنی، اصل دسترسی و روابط حیاتی نقش - ارزش است؛ زیرا این فرایندها بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری آمیزه مفهومی این حکایت‌ها دارند. «بررسی متون مختلف از منظر ارتباطات غیر کلامی، که زنجیره‌های از نشانه‌های گسترده است، می‌تواند به خوانشی تازه از متن منجر شود و از لایه‌های متعدد معنایی آن پرده‌برداری نماید.» (باوان‌پوری، ۱۳۹۸: ۵)

در این پژوهش پس از جمع‌آوری داده‌ها، با نشان‌دادن نمونه‌های آمیزه مفهومی حکایت‌ها به تبیین موضوع پژوهش پرداخته شد.

۲- مبانی نظری

۲-۱- نظریه آمیزه مفهومی

طبق گفته فوکونیه و ترنر، نظریه آمیزه مفهومی با نظریه فضاهاى ذهنی مرتبط است که دارای اسم‌های زیادی از جمله آمیختگی یا آمیزه مفهومی یا تلفیق مفهومی است (الزناد، ۲۰۱۰: ۲۲۳). نظریه آمیزه مفهومی بر ارائه فرایندهای شناختی که در یک لحظه گفته و تفکر شده استوار است، بنیان‌گذارانش آن را آمیزه مفهومی می‌نامند (همان: ۲۲۹-۲۳۰).

۲-۲- نظریه فضاهای ذهنی

نظریه فضاهای ذهنی روشی است که با معنی و شناخت رابطه تنگاتنگی دارد و از تفسیر پدیده‌های پی‌درپی از قبیل آنچه که نویسنده آن را از ذهنش به روی کاغذ می‌آورد به وجود می‌آید. دو پدیده معنی و شناخت سعی در ایجاد نظریه‌ای گسترده‌تر در رابطه با شناخت قواعد علمی زبان و تجربه در همه سطوح دارد. هم‌چنین با به‌گزینی واژه‌ها بین واقعیت امور و آنچه که ذهن خلاق می‌تواند آن را ایجاد کند ارتباط برقرار می‌نماید (همان: ۱۹۸).

۲-۳- مدل شبکه‌ای (آمیزه مفهومی)

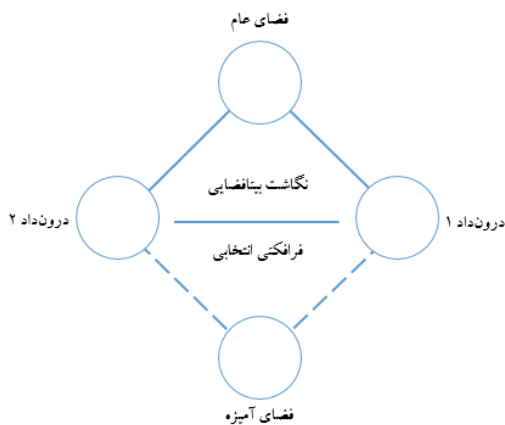
آمیزه مفهومی بر حسب شبکه‌های یک‌پارچه به طور علمی توصیف شده و مورد مطالعه قرار گرفته است. در شکل کاملاً ابتدایی آن یک شبکه یک‌پارچه مفهومی از چهار فضای ذهنی پیوسته تشکیل شده است:

- دو فضای درون‌داد نسبتاً تطبیق‌یافته؛

- تشکیل فضای عام مشترک میان درون‌دادها؛

- تشکیل فضای آمیزه از طریق فرافکنی‌های انتخابی درون‌دادها.

فضای آمیزه دارای پویایی نوظهور است و می‌تواند در جریان باشد درحالی‌که الحاقات آن به فضاهای دیگر ثابت باقی می‌ماند (Fauconnier & Turner, 2003: 60). شکل «۱» چگونگی تعامل این چهار فضا را نشان می‌دهد.



شکل «۱» مدل چهار فضایی

۲-۴- عناصر و ساز و کارهای شبکه آمیزه مفهومی

۲-۴-۱- فرافکنی انتخابی

بر اساس فرافکنی انتخابی «همه عناصر موجود در فضاهای درون‌دادی به فضای آمیخته، فرافکنده نمی‌شوند، بلکه تنها عناصر سازگاری که در فهم ساختار موجود، مؤثر هستند، بازتاب می‌یابند. به عبارت دیگر، بیشتر عناصر موجود در فضاهای درون‌دادی در فرایند معناسازی، بی‌ربط و حتی گاه متناقضند و باید از میان آن‌ها دست به انتخاب زد» (اورکی و ویسی، ۱۳۹۶: ۸).

۲-۴-۲- فرایندهای «ترکیب، تکمیل و پیچیدگی»

مطابق نظریه فوکونیه و ترنر سه فرایند «ترکیب، تکمیل و پیچیدگی» در ایجاد ساختار پیدایشی در نظریه آمیزه مفهومی نقش دارند. فرایند ترکیب عناصری را از فضای درون‌دادها با هم ترکیب می‌کند و ارتباطاتی را فراهم می‌کند که در درون‌دادهای مجزا وجود ندارند. فرایند تکمیل محدوده بزرگی از ساختار مفهومی پس‌زمینه را در فضای آمیزه بدون آگاهی تقویت می‌کند و فرایند پیچیدگی فضای آمیزه را از طریق شبیه‌سازی ذهنی تخیلی بر اساس اصول و منطق موجود در آمیزه توسعه می‌دهد (Fauconnier & Turner, 1998: 144).

۲-۴-۳- واپس‌فکنی

در شبکه آمیزه مفهومی درون‌دادها می‌توانند از طریق فرایند واپس‌فکنی توسط فضای آمیزه تغییر کنند و ساختار جدیدی که در فضای آمیزه به وجود آمده است، دوباره به فضاهای درون‌داد فرافکننده شود (اردبیلی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۵).

۲-۴-۴- اصل دسترسی

طبق اصل دسترسی «عبارت‌هایی که به عنصری خاص اشاره دارند، معمولاً می‌توانند برای دست‌یافتن به عناصر موجود در فضاهای ذهنی طرف دیگر مورد استفاده قرار گیرند. این اصل هم‌چنین می‌تواند امکان دسترسی از یک فضای ذهنی به فضای ذهنی دیگری را که متعاقباً ساخته می‌شود، ایجاد کند. به این ترتیب، این اصل اجازه دسترسی به چند عنصر متناظر را می‌دهد» (برکت و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰). و ویژگی‌های یک عنصر در فضای ذهنی دیگر استفاده می‌شود تا به ویژگی‌های نظیر خودش دست‌یابد و این ویژگی‌ها دسترسی به اشخاص را در فضاهای ذهنی در هر دو جهت فراهم کنند (قائمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۷).

۵-۴-۲- روابط حیاتی و فشرده‌سازی آنها

رابطه حیاتی پیوندی است بین دو عنصر متناظر که در فضاهای درون‌داد مختلف رابطه برقرار می‌کند. حضور مداوم این دو عنصر در شبکه آمیزه مفهومی سبب می‌شود که ذهن بین آنها پیوندی برقرار نماید. «پیوندهای موجود میان فضاهای درون‌داد به پیوندهای حیاتی موسوم هستند. پیوندهای حیاتی عناصر همتا را در فضاهای درون‌داد با یکدیگر پیوند می‌دهند و روابطی موسوم به روابط برون‌فضایی پدید می‌آورند. روابط برون‌فضایی درون آمیزه فشرده می‌شوند و در آن به هیئت روابطی درون‌فضایی در آمیزه نمودار می‌گردند. عملکرد فشرده‌سازی به ایجاد معانی و ساخت‌های پیدایشی کمک می‌کند» (رضائی و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۶). نمونه‌ای از این روابط حیاتی، رابطه نقش-ارزش است که بر اساس آن نقش‌ها و ارزش‌ها با هم تلفیق می‌شوند. نمونه این رابطه را می‌توان در جمله «احمد معلم است» مشاهده کرد. احمد یک ارزش است و معلم یک نقش. وقتی گفته می‌شود که احمد معلم است در واقع به استناد نقش معلم بودن تصویر ذهنی تازه‌ای از احمد ایجاد می‌شود (اردبیلی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۷).

۶-۴-۲- انواع شبکه‌های یک پارچه

شبکه‌های یک پارچه در چهار نوع طبقه‌بندی شده‌اند: یک‌سویه، آینه‌ای، یک‌دامنه‌ای، دودامنه‌ای. در شبکه یک‌سویه‌ای یک درون‌داد شامل یک قالب و اجزای دیگر شامل عناصر مخصوص به خود است. در شبکه آینه‌ای یک قالب سازمان‌یافته معمول به وسیله اتمام فضاهای موجود در شبکه به اشتراک گذاشته شده‌است. شبکه یک‌دامنه‌ای از دو درون‌داد با قالبی مجزا سازمان یافته‌است و فضای آمیزه آن فقط یکی از این قالب‌ها را به ارث می‌برد. در شبکه دو دامنه‌ای دو درون‌داد با قالبی مجزا آورده می‌شود و فضای آمیزه ویژگی‌های هر دو درون‌داد را به ارث می‌برد. آمیزه دودامنه‌ای می‌تواند تضاد بین درون‌دادهایی که به طور بنیادی در محتوا و توپولوژی (مکان‌شناسی) تفاوت دارند حل کند. این یک منبع قدرتمند از خلاقیت بشر است. انواع شبکه‌هایی که ذکر شد در واقع نمونه‌هایی در امتداد یک زنجیره هستند که تصاویر ذهنی ما را برای درک و فهم فرایندهای ناآگاهانه به طور مؤثر مهار می‌کنند (Fauconnier&Turner, 2003: 60)

۳- واکاوی عناصر و ساز و کارهای آمیزه مفهومی در حکایت‌های کلیله و دمنه

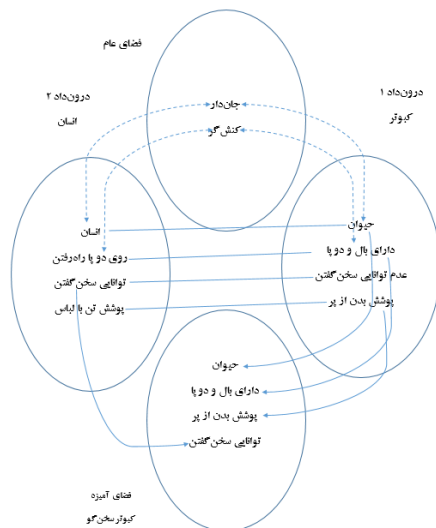
۱-۳- فرایندهای «ترکیب، تکمیل و پیچیدگی»

عناصر اصلی پیدایش حکایت‌های کلیله و دمنه حیوانات هستند ولی این حیوانات مانند انسان شخصیت‌پردازی می‌شوند. نویسنده با استفاده از آمیزه مفهومی دنیایی غیر واقعی و ذهنی را در دیدگان خواننده ملموس و عینی می‌سازد. بارزترین نمود انسان در حیوان، عنصر سخن‌گویی است. در بیشتر حکایت‌های کلیله و دمنه با حیواناتی روبه‌رو می‌شویم که مانند انسان سخن می‌گویند. در واقع ساختار

نوظهور آمیزه مفهومی در بیشتر این حکایت‌ها تلفیقی از دو فضای ناسازگار (انسان) و (حیوان) است که در بیشتر موارد ابتدا درون‌داد حیوان به فضای آمیزه وارد می‌شود سپس با وارد شدن عنصر سخن‌گویی از درون‌داد انسان به فضای آمیزه، نماد حیوان سخن‌گو شکل می‌گیرد و این تأثیرپذیری درون‌داد حیوان از درون‌داد انسان موجب می‌شود که شکل تازه‌ای از عنصر حیوانی در حکایت‌های کلیده و دمنه نمایش داده شود. حکایت «الحمامتین والحب» به عنوان نمونه انتخاب شده است.

در آمیزه مفهومی «کبوتر سخن‌گو» در حکایت «الحمامتین والحب»، «زعموا أنّ حمامتین - ذکراً وأنثی - ملأا عُشَّهما من البُرِّ والشعیر. فقال الذکر للأنثی: أَمَا ما وجدنا فی الصحاری ما نعیش به فلسنا نأکل مما فی عُشنا شیئاً. فإذا جاء الشتاء ولم نُصب فی الصحاری شیئاً أقبلنا علی ما فی عُشنا فأکلناه. فرضیت الأنثی بذلك وقالت: نعم ما رأیت» (ابن المقفّع، ۱۹۸۱: ۲۴۶). برخی از توانایی‌ها و ویژگی‌های انسانی با برخی از ویژگی‌های یک حیوان آمیزش شده است و فضای بدیعی را به وجود آورده است.

فضای درون‌داد اول شامل «حیوان، دارای بال و دو پا، عدم توانایی سخن‌گفتن و پوشش بدن از پر» و درون‌داد دوم شامل «انسان، روی دو پا راه‌رفتن، توانایی سخن‌گفتن و پوشش تن با لباس» است. پس از پردازش فضای دو درون‌داد عملکرد همانندی دو فضا ذهن را درگیر می‌سازد و ذهن به یافتن تناظرهای بین دو فضا می‌پردازد و عناصر مشترک دو فضا را می‌یابد. بدین ترتیب عناصر «حیوان و دارای بال و دو پا» از درون‌داد اول و عنصر «سخن‌گفتن» از درون‌داد دوم با هم منطبق می‌شوند و بر اساس فرایند ترکیب به داخل فضای آمیزه فرافکنده می‌شوند. در مرحله بعد طرح‌واره‌های پیش‌زمینه‌ای وارد عمل می‌شوند و درون‌دادها را تکمیل می‌سازند. در واقع حیوان بودن، دارای بال و دو پا و پوشش بدن از پر از درون‌داد اول و توانایی سخن‌گفتن از درون‌داد دوم با هم ترکیب می‌شوند و تمام ویژگی‌های ظاهری که در ذهن ما تداعی می‌شود وارد فضای آمیزه می‌شود. بنابراین فضای آمیزه قالبی ترکیبی از دو قالب پیشین است که وارد فضای آمیزه می‌شود و آمیزه مفهومی «حیوان، دارای بال و دو پا، پوشش بدن از پر و توانایی سخن‌گفتن» در ذهن پردازش می‌شود. فرایند پیچیدگی موجب تحرک و پویایی در فضای آمیزه می‌شود و ساختار مختص فضای آمیزه را ایجاد می‌نماید. الگوی آمیزه کبوتر سخن‌گو حاصل آمیزش دو فضای پیشین است و با تخیل، فضای آمیزه کبوتر سخن‌گو رشد می‌نماید. این ساختار بدیعی «کبوتر سخن‌گو» در هیچ یک از دو فضای درون‌داد یافت نمی‌شود و در واقع فضایی آمیزه که بدیعی و نوظهور است، خلق می‌شود. این فضای آمیزه دودامنه‌ای است زیرا که ویژگی‌های هر دو درون‌داد را به ارث می‌برد. این آمیزه مفهومی در شکل «۲» آمده است.



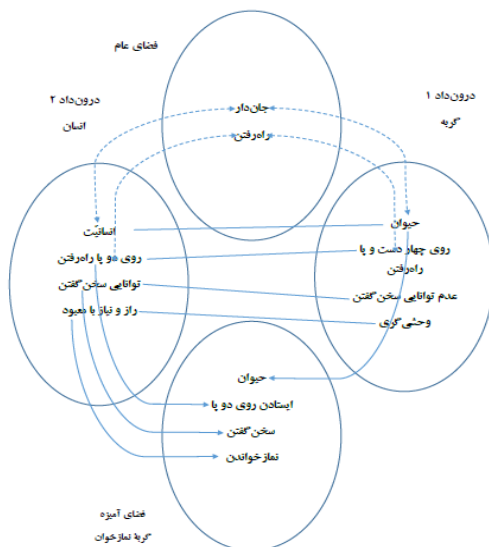
شکل «۲» آمیزه مفهومی «کبوتر سخنگو»

گفتنی است که پیدایش فضای نوظهور آمیزه مفهومی از تلفیق فضاهای ناسازگار (انسان) و (حیوان) در عناصر فرافکنده شده از این دو درون‌داد در فضای آمیزه است. چنان‌که در برخی از آمیزه‌ها بیشترین عناصر فرافکنده شده به درون فضای آمیزه از درون‌داد انسان است. به عنوان نمونه آمیزه مفهومی «گربه نمازخوان» در حکایت «الصفرد والأرنب والسنور»، «قالت الأرنب: نحتاج إلى القاضي قبل البيّنة. قال الصفرد: ههنا قريب منّا القاضي، فانطلقى بنا إليه. فقالت الأرنب: ومن القاضي؟ قال الصفرد: سنوّر متعبّد يصوم النهار ويقوم الليل ولا يؤذي دابة ولا يأكل إلاّ الحشيش، فاذهبي بنا إليه. فانطلقا، وتبعتهما لأنظر إلى الصوّام وقضائه بينهما. فأتيا إليه هاتبين له. فلما رأهما قد أقبلا من بعيد انتصب قائماً يصلي» (ابن المقفّع، ۱۹۸۱: ۱۹۴). از دو درون‌داد مجزا تشکیل شده است که درون‌داد اول دربرگیرنده عناصر «حیوان، روی چهار دست و پا راه رفتن، عدم توانایی سخن گفتن و وحشی‌گری» است و درون‌داد دوم دربرگیرنده عناصر «انسانیت، روی دو پا راه رفتن، توانایی سخن گفتن و راز و نیاز با معبود» است.

در فضای آمیزه «گربه نمازخوان» مشاهده می‌کنیم که این فضا دارای ویژگی‌ها و عناصری از هر دو فضای درون‌داد است که بر اساس فرایند ترکیب عناصری از هر دو درون‌داد با هم ترکیب و به درون فضای آمیزه مفهومی فرافکنده می‌شوند. در فضای آمیزه «گربه نمازخوان» عنصر «حیوان» از درون‌داد گربه و عناصر «ایستادن روی دو پا، سخن گفتن و نمازخواندن» از درون‌داد «انسان» به فضای آمیزه فرافکنده می‌شود. طبق فرایند تکمیل طرح‌واره‌های پیش‌زمینه وارد عمل می‌شوند و مرحله ترکیب را کامل می‌کنند. به عبارت دیگر طرح‌واره‌های پیش‌زمینه زیربنای مرحله ترکیب محسوب می‌شوند. این نکته شایان توجه است که عناصر تشکیل دهنده فضای عام که بین دو درون‌داد «گربه و انسان» مشترک است. اجزای متناظر

این دو درون‌داد را با هم ترکیب کرده‌است. در واقع فضای عام از هر دو درون‌داد عناصری را در خود دارد.

در مرحله بعد فرایند پیچیدگی مسئول ایجاد پویایی در فضای آمیزه است و ساختار منحصر به فضای آمیزه مفهومی را تولید می‌کند. در فضای آمیزه «گربه نمازخوان» فرایند پیچیدگی باعث ایجاد پویایی در فضای آمیزه می‌شود و از جهت تخیلی فضای آمیزه را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که گربه به عنوان یک حیوان می‌تواند روی دو پا بایستد و نماز بخواند. این فضای آمیزه دودامنه‌ای است زیرا که ویژگی‌های هر دو درون‌داد را به ارث می‌برد. این فرایند در شکل «۳» ترسیم شده است.



شکل «۳» آمیزه مفهومی «گربه نمازخوان»

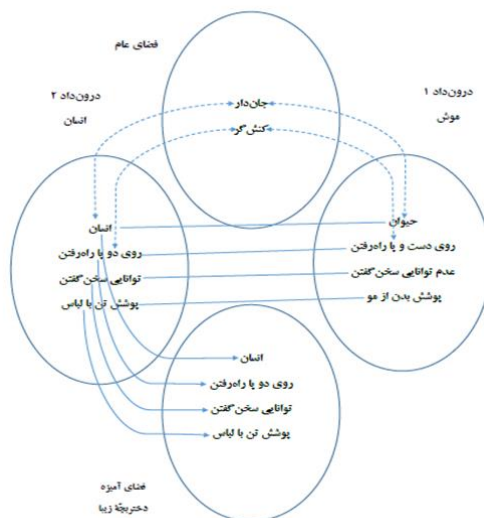
در دنیای واقعی هیچ گربه‌ای توانایی نماز خواندن و راز و نیاز با معبود را ندارد؛ اما گربه نمازخوان به صورت یک انسان متعبد و پرهیزگار ظاهر می‌شود تا ذهن خواننده تا اندازه‌ای بتواند بین یک پدیده غیر طبیعی «گربه نمازخوان» و انسان متعبد در دنیای واقعی ارتباط برقرار کند.

و گاهی فقط عناصر درون‌داد انسان به درون فضای آمیزه مفهومی فرافکنده می‌شود. برای نمونه در حکایت «الناسک والفأرة التي تحوّلت إلى جارية»، «زعموا أنّ ناسكاً كان مستجاب الدعوة؛ فبينما هو ذات يوم قاعد على شاطئ نهر إذ مرّت به جدأة في رجلها درصة فوقعت منها عند الناسك. فأدرکه لها رحمة، فأخذها ولقّها في رُذنه، وأراد أن يذهب بها إلى منزله. ثم خاف أن يشقّ على امرأته تربيتها، فدعا ربّه أن يحولها جارية. فتحوّلت جارية وأعطيت حسناً وجمالاً» (ابن المقفّع، ۱۹۸۱: ۲۰۶).

تصویری خیالی از موشی در ذهن خواننده نقش می‌بندد که بر اثر دعای زاهدی به دختر بچه‌ای زیبا تبدیل می‌شود. در این حکایت ذهن تبدیل موش به دختر بچه‌ای زیبا را در نگاه اول نمی‌تواند بپذیرد؛ اما

فرایند آمیزه مفهومی شرایطی را در ذهن فراهم می‌کند که به کمک آن می‌توانیم مفاهیم ناسازگار را در یک ساختار معنایی جدید قرار دهیم و فضایی تازه را رقم بزنیم.

بنابراین طبق مدل آمیزه مفهومی در ذهن خواننده در این‌جا یک شبکه آمیزه مفهومی مانند شکل «۴» نقش می‌بندد که در فضای آمیزه آن موش با ظاهری انسانی دیده می‌شود.



شکل «۴» آمیزه مفهومی «دختربچه زیبا»

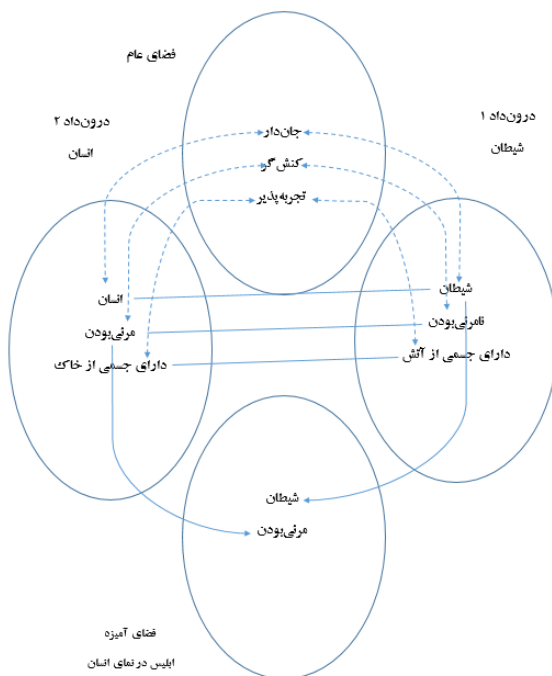
آمیزه مفهومی «دختربچه زیبا» از دو درون‌داد تشکیل شده است که درون‌داد اول دربرگیرنده عناصر «حیوان، راه رفتن، عدم توانایی سخن گفتن و پوشش بدن از مو» است و درون‌داد دوم دربرگیرنده عناصر «انسان، روی دو پا راه رفتن، توانایی سخن گفتن و پوشش تن با لباس» است. فضای آمیزه «دختربچه زیبا» یک‌دامنه‌ای محسوب می‌شود چراکه این فضا از دو درون‌داد با قالبی مجزاً سازمان یافته است و فضای آمیزه آن فقط عناصری از درون‌داد دوم (انسان) را به ارث می‌برد. در فضای عام این شبکه معنایی عناصر «جان‌دار و کنش‌گر» بین دو درون‌داد مشترک است.

پیدایش فضای نوظهور از تلفیق دو فضای (انسان) و (عناصر طبیعی) و یا (انسان) و (عناصر ماورایی) نقش پررنگی در حکایت‌های کلیله و دمنه ندارند. این تلفیق به باب «البوم و الغربان» (ابن‌المقفع، ۱۹۸۱: ۱۸۳) محدود می‌شود.

در حکایت «الناسک والفأرة التي تحوّلت إلى جارية»، «فانطلق الناسك إلى الشمس فقال لها: إنّ عندي جارية جميلة، وهي بمنزلة الولد لي، وأنا أسألك أن تتزوجها. فقالت الشمس: أنا أدلك على من هو أقوى مني وأشدّ. قال الناسك: ومن هو؟ قالت: السحاب الذي يسترني ويذهب بضوئي. فأتى الناسك السحاب فسأله تزوّج الجارية. فقال: أنا أدلك على من هو أقوى مني وأشدّ: الریح التي تُقبل بي وتُدبر. فانصرف الناسك إلى الریح فسأله تزوّج الجارية فقالت له: أنا أدلك على من هو أقوى مني: الجبل الذي لا أستطيع أن أحرّكه. فانطلق الناسك إلى الجبل فقال له مثل مقالته

للريح. فقال له الجبل: أنا أدلك على من هو أقوى مني: الجرذ الذي ينقني فلا أستطيع له حيلة ولا أمتنع منه» (همان: ۲۰۶-۲۰۸). زاهد در مورد ازدواج دخترش به ترتیب سراغ خورشید، ابر، باد و کوه می‌رود و آن‌ها مانند یک شخصیت انسانی با زاهد به گفت‌وگو می‌پردازند. تصویر موجود در این بازنمایی یک‌دامنه‌ای قسمتی از شناخت پشت صحنه را به نمایش می‌گذارد. در این صحنه از گفت‌وگو به موجودات بی‌جان یا حیوانات، شخصیت انسانی داده شده است و در این مکالمه خیالی، شخصیت انسانی در موجوداتی غیر از انسان تنیده شده است. از این عناصر طبیعی (ابر، باد و کوه) هر گونه رفتار و عملی که مختص انسان است سر می‌زند؛ اما این حقیقت وجود دارد که آن‌ها انسان نیستند؛ بلکه عناصری طبیعی هستند. و از آن‌جا که اکثر مردم این گونه وقایع خلاف واقع را پذیرفته‌اند؛ پس با درک آن‌ها مشکلی ندارند. این بازنمایی در بردارنده جوهره‌ای طبیعی است که انتظارات روان‌شناختی را نشان می‌دهد. زیرا متدوال بودن این‌گونه خیال‌پردازی‌ها و گفت‌وگوی بین جمادات و حیوانات غیر ناطق در کلام شاعران و نویسندگان موجب شناخت ذهنی می‌شود و پرتکراری این خیال‌پردازی‌ها که به موجوداتی غیر از انسان شخصیتی انسانی می‌بخشد نه تنها شگفت‌انگیز و بی‌گانه نیست؛ که در دل و جان همگان طنین‌انداز شده است. و از طریق آمیزه مفهومی می‌توان برای تولید و درک این گونه ایده‌های خلاف واقع توجیهی منطقی آورد.

در آمیزه مفهومی ابلیس در نمای انسان در حکایت «الناسك واللص والشيطان»، «وتبع اللص شيطان في صورة إنسان» (ابن المقفع، ۱۹۸۱: ۲۰۴). عنصر شیطان از درون‌داد اول و عنصر مرئی بودن از درون‌داد دوم به فضای آمیزه فرافکنده می‌شود و فضای آمیزه شیطان مرئی به شکل انسان را در ذهن تداعی می‌کند. این فضای آمیزه دودامنه‌ای است؛ زیرا که ویژگی‌های هر دو درون‌داد را به ارث می‌برد. «فرایند درک و اندیشه از دیدگاه شناختی ماهیتی کاملاً استعاری دارد.» (صیادی نژاد و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۷) این فرایند در شکل «۵» ترسیم شده است.



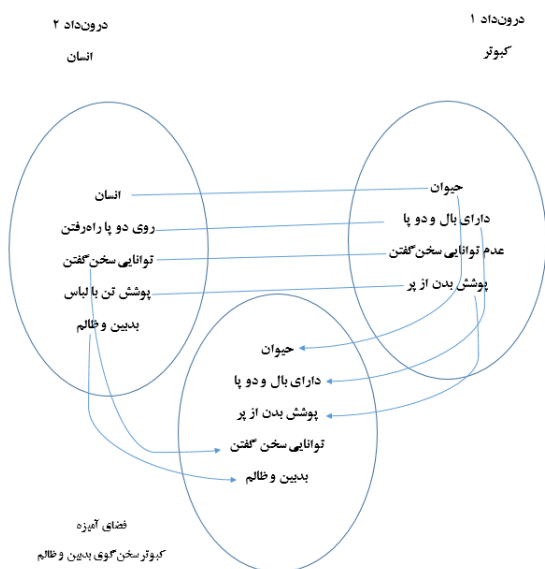
شکل «۵» آمیزه مفهومی «ابلیس در نمای انسان»

۳-۲- واپس فکنی

حکایت‌های کلیله و دمنه اغلب رویکردی تمثیلی دارند؛ به گونه‌ای که «روابط حاکم بر عالم حیوانات با روابط حاکم در جامعه انسانی، یکسان قلمداد می‌شود» (مشهور، ۱۳۹۰: ۲۲۳). همان‌طور که گفته شد شبکه معنایی آمیزه مفهومی شخصیت‌های حیوانی کلیله و دمنه متأثر از ویژگی سخن‌گویی انسان بر حیوان آفریده می‌شود و این فضای نوظهور بر اساس فرایندهای «ترکیب، تکمیل و پیچیدگی» میان دو درون‌داد ناسازگار (انسان) و (حیوان) در ذهن پردازش می‌شود. در مرحله «واپس فکنی»، خیال‌پردازی و رویکرد تمثیلی حکایت‌ها همچنان گسترش می‌یابند و شخصیت‌های حیوانی با افزودن و پروراندن ویژگی‌های انسان‌گونه چند بعدی می‌شوند. به گونه‌ای که فضای آمیزه ویژگی‌هایی نظیر حيله‌گری، زودباوری، دوراندیشی، نادانی، امانت‌داری و... را از درون‌داد انسان کسب می‌نماید و نمادهای شغال مگس، گاو زودباور، خرگوش دوراندیش، میمون نادان و قدرشناس، پلنگ امانت‌دار و راستگو و... آفریده می‌شود. این نمادپردازی‌ها در سراسر حکایت‌های کلیله و دمنه دیده می‌شود. نماد «کبوتر سخن‌گوی بدبین و ظالم» برای نمونه آورده می‌شود.

در ادامه حکایت «الحمامین والحب»، «فلما جاء الصیف ییس ذلك الحبّ ونقص عمّا کان فی العین. فلما رجع الذکر فرأی الحبّ ناقصاً قال للأثنی: ألیس کتّا قد اجتمعنا علی الآ ناکل من عشنا شیئاً؟ فلم أکلت؟ فحلفت الأثنی أنها ما أکلت منه حبة. فلم یصدّقها، وجعل ینقرها ویضربها حتی قتلها» (ابن المقفّع، ۱۹۸۱: ۲۴۶). کبوتر نر نسبت

به کیوتر ماده بدبین می شود و به کیوتر ماده اجازه دفاع نمی دهد. در واقع بدبینی و ظلم که از ویژگی های انسان است شکل می گیرد. در اینجا فضای آمیزه نخستین «کیوتر سخن گو» ذهن را برای پذیرش فضای آمیزه دوم «کیوتر بدبین و ظالم» آماده نمی سازد بلکه با کمک تداعی ذهن و از طریق واپس فکنی به فضای درون داد نخستین، عنصر «بدبینی و ظلم» به فضای کیوتر سخن گو اضافه می شود. و در ادامه حکایت با کیوتر سخن گوی بدبین ظالم روبه رو می شویم. این فضای آمیزه دودامنه ای است زیرا که ویژگی های هر دو درون داد را به ارث می برد. این فرایند در شکل «۶» ترسیم شده است. شایان توجه است که این شکل مکمل شکل «۱» است.

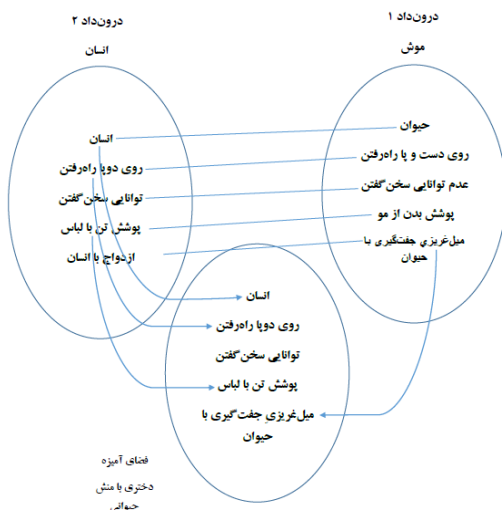


شکل «۶» آمیزه مفهومی «کیوتر سخن گوی بدبین و ظالم»

در واپس فکنی برخی از آمیزه ها این نکته شایان ذکر است که گاهی واپس فکنی و اصل دسترسی با هم در شکل گیری آمیزه نقش دارند. در صحنه میانی حکایت «الناسک والفأرة التي تحوّلت إلى جارية»، «فلما بلغت اثنتي عشرة سنة قال لها: يا بنية! إنك قد أدركت، ولا بدّ لك من زوج يقوم بأمرك ويكفلك، ولنفرغ من الشغل بك. فاختاري من أحببت من الناس كلهم أزوجك منه. قالت الجارية: أريد زوجاً قوياً شديداً منيعاً» (ابن المقفّع، ۱۹۸۱: ۲۰۶).

مشاهده می کنیم که دختر بچه برای انتخاب همسر ویژگی های قدرت مندی و شکست ناپذیری را بیان می کند. در واقع این نوع انتخاب نشانه آن است که دختر با وجود ظاهر انسانی در باطن میل به اصل خود یعنی منش حیوانی دارد زیرا میلی به ازدواج با انسان ندارد. پس طبق اصل دسترسی در این صحنه عنصر «میل غریزی جفت گیری با حیوان» امکان دسترسی به فضای درون داد اول (موش) را فراهم می کند و ذهن

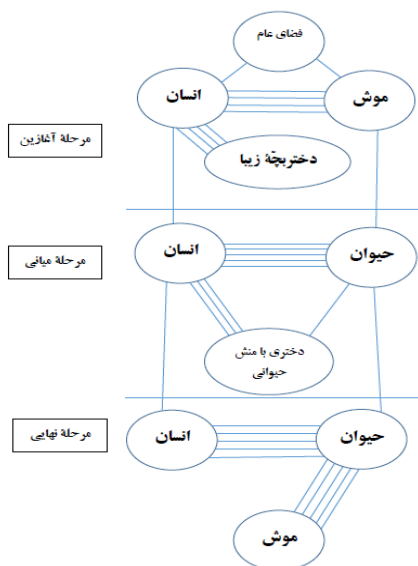
خواننده از طریق فرایند واپس‌فکنی عنصر «میل‌غریزی جفت‌گیری با حیوان» را از درون‌داد موش به فضای آمیزه فرافکنده می‌کند. این فرایند در شکل «۷» ترسیم شده است. شایان توجه است که این شکل مکمل شکل «۴» است.



شکل «۷» آمیزه مفهومی «دختری با منش حیوانی»

در فضای آمیزه «دختری با منش حیوانی» عنصر «میل‌غریزی جفت‌گیری با حیوان» از درون‌داد اوّل (موش) و عناصر «انسان، روی دو پا راهرفتن، توانایی سخن گفتن و پوشش تن با لباس» از درون‌داد دوم (انسان) به فضای آمیزه فرافکنده می‌شوند. در این‌جا تصویر دختری با ظاهر انسانی که منشی حیوانی دارد، در ذهن نقش می‌بندد. این فضای آمیزه دودامنه‌ای است؛ زیرا ویژگی‌های هر دو درون‌داد را به ارث می‌برد. در پایان حکایت مشاهده می‌کنیم که زاهد از خدا می‌خواهد دختر را به موش تبدیل نماید یعنی به اصل خود بازگردد. و با تبدیل شدن دختر به موش فضای درون‌داد اوّل (موش) پررنگ‌تر می‌شود و عنصر انسانی محو می‌شود و اثری از آن باقی نمی‌ماند.

با توجه به آنچه گفته شد آمیزش فضاهای درون‌داد در هر مرحله باعث خلق و ایجاد تصویری شگرف در ذهن خواننده می‌شود. در این‌جا برای آشکار شدن مسیر شبکه پیوستگی معنایی نمودار «۸» ترسیم شده است.



شکل «۸» مسیر شبکه پیوستگی معنایی

۳-۳- روابط حیاتی نقش - ارزش

فضای آمیزه مفهومی در حکایت‌های کلیله و دمنه با پروراندن جنبه‌ها و عناصر انسانی شکل می‌گیرد اما بر اساس رابطه حیاتی نقش-ارزش وجوه غیر بشری شخصیت‌ها همچنان حفظ می‌شود. پس همواره فضای آمیزه از درون‌داد انسان متأثر می‌شود و انسان‌پنداری پدیده‌ها شکل می‌گیرد. این پدیده‌ها که ظاهری انسانی دارند، همچنان به ذات و اصل خود (غیر بشری بودن) تمایل دارند و این تمایل و وابستگی، پدیده‌ها را از منش انسانی دور و به منش غیر بشری نزدیک می‌سازد. این همان چیزی است که فوکونیه و ترنر آن را روابط حیاتی نقش-ارزش می‌نامند. در واقع هیچ‌گاه درون‌داد غیر بشری در درون‌داد انسانی محو و نابود نمی‌شود، بلکه تنها از آن تأثیر می‌پذیرد.

برای نمونه در حکایت «الناسک والفأرة التي تحوّلت إلى جارية» (ابن المقفع، ۱۹۸۱: ۲۰۶) همان‌طور که گفتیم در صحنه آغازین حکایت موشی به دختر بچه‌ای زیبا تبدیل می‌گردد. در این‌جا برای حفظ انسجام و پیوستگی حکایت باید با تبدیل نقش موش به دختر بچه ارزش او نیز حفظ شود؛ زیرا در غیر این صورت هم نقش و هم ارزش موش تغییر می‌کند و هیچ‌گونه پل ارتباطی میان موش و دختر بچه باقی نمی‌ماند و در حکایت جدایی پدید می‌آید. به عبارت بهتر موش ماهیت و ارزش خود را حفظ می‌کند، و تنها ظاهر و نقش آن دچار تغییر می‌شود. یعنی موش به صورت دختر نمایان می‌شود و روی دو پا راه می‌رود و مانند انسان سخن می‌گوید. و این تغییر حالت موش به دختر بچه بر اساس روابط حیاتی نقش-ارزش برای ما قابل قبول می‌نماید. در حکایت «الناسک واللص والشيطان» (همان: ۲۰۴) نیز شیطان به صورت انسان نمایان می‌شود، ضمن این‌که ماهیت اصلی خود را حفظ می‌کند.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی نمادهای آمیزه مفهومی در حکایت‌های کلیله و دمنه نتایج زیر به دست آمده‌است:
در ساختار حکایت‌های کلیله و دمنه آمیزه مفهومی به صورت‌های مختلف نمود می‌یابد. شبکه‌های آمیزه مفهومی حکایت‌های کلیله و دمنه تلفیقی از فضاهاى ناسازگار (انسان و حیوان)، (انسان و شیطان) و (انسان و موجودات طبیعی) است.

بیشترین نماد آمیزه مفهومی حکایت‌های کلیله و دمنه تلفیق فضاهاى ناسازگار (انسان) و (حیوان) است.

تفاوت فضای نوظهور آمیزه مفهومی، حاصل از تلفیق فضاهاى ناسازگار (انسان) و (حیوان) در عناصر فرافکنده‌شده از این دو درون‌داد است.

در شبکه‌های تلفیقی متشکل از دو فضای ناسازگار (انسان) و (حیوان) تأثیرپذیری از درون‌داد حیوان بیشتر است. در واقع با حیوانی روبه‌رو هستیم که ویژگی‌های انسانی نظیر سخن‌گفتن، فکرکردن، تدبیر و نوآوری دارد، و مرز بین حیوان و انسان از بین می‌رود.

درواقع ساخته و پرداخته‌شدن نمادهای آمیزه مفهومی در فضای نخستین بیشتر حکایت‌های کلیله و دمنه با تأکید بر جنبه انسانی حیوان آغاز می‌شود و با پروراندن نماد آمیزه مفهومی و افزایش عناصر انسانی فرافکنده‌شده به درون فضای آمیزه، خصوصیت نماد انسانی چند بعدی می‌شود. این کار یا با حفظ وجوه غیربشری نماد انجام می‌شود؛ هم‌چون آمیزه مفهومی (کبوتر سخن‌گو) و یا برعکس آن؛ هم‌چون آمیزه مفهومی (دختر بچه زیبا).

فهرست منابع

منابع عربی

- ابن‌المفّفع. (۱۹۸۱). کلیله و دمنه. مصحح محمد معلّم. بیروت: دارالشروق.
- الزناد، أهر. (۲۰۱۰). نظریات لسائیه عرفنیة. ط ۱. الجزائر: منشورات الاختلاف وتونس: دار محمد علی للنشر و بیروت: الدار العربیة للعلوم ناشرون.

منابع فارسی

- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی. (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. ج ۱. تهران: نشر علم.
- منشی، ابوالمعالی نصرالله. (۱۳۶۲). کلیله و دمنه. مصحح مجتبی مینوی. ج ۲. تهران: نشر ثالث.
- اردبیلی، لیلا و بهزاد برکت و بلقیس روشن و زهرا محمد ابراهیمی. (۱۳۹۴). «پیوستگی معنایی متن از منظر نظریه آمیختگی مفهومی». دوماهنامه جستارهای زبانی. دوره ۶، ش ۵ (پیاپی ۲۶). صص ۲۷-۴۷.

- اورکی، غلام حسن و الخاص ویسی. (۱۳۹۶). «بررسی زبان‌شناختی ساختار معنایی نمونه‌هایی از آیات قرآن بر پایه نظریه آمیختگی مفهومی». فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی). دوره جدید، س ۹، ش ۳۰. صص ۱-۲۴.

- باوانپوری، مسعود. و عبدالأحد غیبی و مهین حاجی زاده و خلیل پروینی. (۱۳۹۸). «نشانه‌شناسی ارتباطات غیر کلامی در *رمان الطلیانی اثر شکری المبخوت*» نشریه لسان مبین. س ۱۱، ش ۳۸. صص ۱-۲۲.

- برکت، بهزاد و بلقیس روشن و زهرا محمد ابراهیمی و لیلا اردبیلی. (۱۳۹۱). «روایت‌شناختی کاربست نظریه آمیختگی مفهومی بر قصه‌های عامیانه ایرانی». ادب پژوهی، ش ۲۱، دانشگاه گیلان، صص ۹-۳۲.

- رضائی، حدائق و عادل رفیعی و مجتبی پردل. «سازوکارهای مفهومی دخیل در خوانش‌های گوناگون شعر از منظر شعرشناسی شناختی: مورد کامران رسول زاده». (۱۳۹۶). *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۹، ش ۲، دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۵۰-۷۹.

- صیادی نژاد، روح الله، و عباس اقبالی و الهام بابلی بهمه. (۱۳۹۸). «بررسی و تحلیل طرح‌واره‌های استعاره-تصویری در قصاید سینه بختری و احمد شوقی». نشریه لسان مبین. س ۱۱، ش ۳۷، صص ۴۹-۲۵

- قائمی، مرتضی و سید مهدی مسبوق و اکرم ذوالفقاری. (۱۳۹۸). «بازکاوی سوره بقره بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی». نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. س ۹، ش ۱۷، صص ۶۰-۸۴.

- مشهور، پروین دخت و زاهد شاه‌سوندی. (۱۳۹۰). «شیوه و سبک قصه‌گویی و شخصیت‌پردازی در کلیله و دمنه». فصل‌نامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. ش ۴، صص ۲۲۳-۲۳۴.

منابع لاتین

- Fauconnier, Gille & Turner, Mark. (1998). **Conceptual Integration Networks**. Cognitive science. pp.133-187.
- Fauconnier, Gille & Turner, Mark. (2003). **Conceptual Blending, Form and Meaning**. Recherches en Communication. pp.58-86.

رموز نظرية المزج المفهومي في حكايات كليلة و دمنة على ضوء نظرية فوكو وتورنر

نعيم عموري، أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الشهيد تشرمان بالأهواز-إيران (الكاتب المسؤول)
فاطمه تختي، طالبة الدكتوراه، فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة الشهيد تشرمان بالأهواز-إيران

الملخص

تسمح نظرية المزج المفهومي للذهن أن تستخدم فضاءات ذهنية متعددة ومرتبطة بعضها ببعض وفي نفس الحال متنوعة في المعاني. ثم تركّب بعضها ببعض وتخلق المعاني المختلفة بصورة جيدة وتستثمرها بإتقان لتصل إلى المعنى المقصود المكوّن للفضاءات الذهنية. إذ برز المزج المفهومي في كثير من قصص كليلة ودمنة، ويلعب تفكير وخيال الكاتب دوراً أساسياً فيه. حيث تتكوّن الشبكة الدلالية لشخصيات حكايات كليلة ودمنة من عناصر وفضاءات غير متوافقة وخلط هذه الفضاءات معاً يُكوّن في الذهن المعاني والبُنى الجديدة. لذلك، يسعى هذا البحث إلى التعرف على الرموز وفكّ شيفرة رموز المزج المفهومي لحكايات كليله ودمنة على ضوء نظرية فوكو وتورنر، عبر منهج وصفي تحليلي للمحتوى. فتؤكد المقالة على عمليات "التكوين، والإكمال، والتعقيد"، والانعكاس، وإمكانية الوصول، والعلاقات الحاسمة بين الدور والقيمة. لأنّ هذه العمليات لها التأثير الأكبر على المزج المفهومي لهذه الحكايات. كما توضح المقالة أن أكثر المزج المفهومي لحكايات كليلة ودمنة هو مزيج من المساحات غير المتوافقة (الإنسان والحيوان)، و(الإنسان والشيطان) و(البشر والكائنات الطبيعية). حيث لا يتم عرض جميع العناصر الموجودة في الفضاءات غير المتوافقة في فضاء المزج، ولكن يتم الاختيار، ويختلف هذا التحديد من مزيج إلى آخر، لذلك تظهر رموز مختلطة من مفاهيم مختلفة.

كلمات مفتاحية: كليلة ودمنة، الدلالات المعرفية، المزج المفهومي، فوكو، وتورنر.